

از فولاد بیاموزیم ، در برابر سرکوب و اخراج بایستیم!

سرکوب و فشار و تهدید علیه کارگران، از ماه پایانی سال ۹۹ و آغاز سال ۱۴۰۰ آشکارا تشدید شده است. سرمایه‌داران و کارفرمایان که هنگام اعتراض و اعتصاب، کارگران و فعالان اعتصاب را به عدم تمدید قرارداد و اخراج تهدید می‌کردند و علناً می‌گفتند اگر از اعتراض و اعتصاب و از حقوق صحبت کنید، در پایان سال و مهلت قرارداد، قرارداد کار تمدید نخواهد شد، این تهدیدات را از همین

در صفحه ۳



جمهوری اسلامی در قعر جدول شکاف جنسیتی

کشورهای کنگو، سوریه، عراق، یمن و افغانستان قرار دارد. کشورهای ایسلند، فنلاند، نروژ و سوئد، به ترتیب در صدر کشورهای دارای کمترین شکاف جنسیتی میان زن و مرد هستند. دو کشور نامیبیا و رواندا هم از نظر برابری زن و مرد در رده ۱۰ کشور برتر جهان قرار دارند.

در گزارش امسال مجمع جهانی اقتصاد، با توجه به عمیق شدن شکاف جنسیتی در مقایسه با سال های قبل بر دشوارتر شدن تحقق برابری

در صفحه ۸

مجمع جهانی اقتصاد هر ساله گزارشی از وضعیت زنان تحت عنوان "شکاف جنسیتی" انتشار می‌دهد. در گزارش امسال مجمع جهانی اقتصاد که به بررسی شکاف جنسیتی در ۱۵۶ کشور جهان اختصاص دارد، جمهوری اسلامی به لحاظ برابری جنسیتی در قعر این جدول قرار گرفته است. در این گزارش که هر ساله وضعیت زنان را در حوزه های مربوط به سلامتی، دسترسی به آموزش، توانمند سازی سیاسی و فرصت های اقتصادی، مورد بررسی قرار می‌دهد ایران در جایگاه ۱۵۰ این جدول، قبل از

جمهوری اسلامی عامدانه در واکنش‌های همگانی خلل ایجاد می‌کند

نارنجی و قرمز هستند، ممنوع است؛ البته برای شب‌های قدر هنوز فرصت داریم و ممکن است تصمیمات خاصی درباره آن بگیریم ولی فعلاً این‌گونه خواهد بود."

این همان سیاستی است که در جریان به اصطلاح عزاداری‌های ماه محرم نیز اتخاذ شد، سیاستی که در پاییز تعداد جان باختگان در آمارهای رسمی را به بالای ۲۰۰ نفر در روز رساند. آماري که به اعتراف همان مقامات حکومتی باید سه تا چهار برابر شود تا تعداد واقعی جان باختگان به دست آید.

جمهوری اسلامی مردم را از دیدارهای عید

در صفحه ۵

در حالی که مقامات رسمی در وزارت بهداشت جمهوری اسلامی از افزایش بیماران کرونایی در تقریباً تمام کشور و خیز موج چهارم شیوع کرونا سخن می‌گویند و در آمارهای رسمی نیز تعداد جان باختگان روزانه در اثر ابتلا به کرونا سه رقمی و تعداد مبتلایان به بیش از ۱۱ هزار مورد رسیده است، حسن روحانی رئیس‌جمهور جناب‌پیشه جمهوری اسلامی در پی جلسه "ستاد ملی مقابله با کرونا" در روز شنبه ۱۴ فروردین گفت: "مناسک و عبادات ماه رمضان برای مردم ما مهم است و در جلسه امروز تصمیم‌گیری شد که مراسمات مذهبی در مناطق آبی و زرد آزاد است... این مراسمات در مناطقی که دارای رنگ

دیپلماسی سری و قراردادهای اسارت‌بار

قرارداد ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی و دولت چین موسوم به "سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین" در ۷ فروردین ماه توسط وزیر خارجه دو کشور امضاء شد. این قرارداد بدون این‌که مردم ایران از محتوای آن مطلع باشند، به امضای طرفین رسید. جمهوری اسلامی آشکارا اعلام کرده است که مفاد و محتوای این قرارداد، مخفی خواهد ماند. اما چرا جمهوری اسلامی برغم مخالفت و اعتراض مردم ایران از علنی کردن این قرارداد سر باز زده است؟

نخست باید اشاره کرد که دیپلماسی سری، اساس و شالوده دیپلماسی دولت‌های سرمایه‌داری در سیاست خارجی و مناسبات با دولت‌های دیگر است. از آن‌رو که در سیاست خارجی همچون سیاست داخلی پای منافع طبقات حاکم سرمایه‌دار در میان است و این منافع همواره مغایر منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است، بنابراین زد و بندها، توافقی‌ها، و انعقاد قراردادهای میان دولت‌های سرمایه‌داری، اغلب در خفا و به‌دوراز چشم توده‌های مردم انجام می‌گیرد. توجیهی هم برای آن‌ها می‌تراشند. "دلایل امنیتی"، "مصلح کشور"، "ملاحظات و مخالفت کشور مقابل"، "مخفی نگه‌داشتن اطلاعات از چشم دشمن" و امثال این ارجحیت. حتی زمانی که اعلام می‌شود قراردادی امضاء شده است، مفاد و محتوای آن با همین توجیهات مخفی باقی می‌ماند. اما، سری بودن دیپلماسی فقط مختص دولت‌های استبدادی سرمایه‌داری نیست، بلکه اصل حاکم بر سیاست خارجی تمام دولت‌های سرمایه‌داری و از جمله، دولت‌های به اصطلاح دمکراسی‌های پارلمانی نیز بوده و هست. نمونه‌های متعددی از آن نیز وجود دارد. از همین روست که معمولاً در کشورهایی با نظام‌های پارلمانی، از نمونه آمریکا و اروپا، اسناد محرمانه‌ای که چندین دهه از عمر آن‌ها می‌گذرد، پس از گذشت سال‌ها، انتشار علنی پیدا می‌کنند. باین‌همه باید گفت که در دمکراسی‌های بورژوائی که پارلمان و آزادی‌های سیاسی وجود دارد، محدودیت‌هایی در مورد این اصل سیاست خارجی نیز اعمال می‌شود، که در رژیم‌های استبدادی این محدودیت و موانع نیز وجود ندارد. در جمهوری اسلامی که استبداد و بی حقوقی مردم به نهایت خود رسیده است، مطلقاً هیچ‌گونه محدودیتی بر اصل دیپلماسی مخفی در سیاست خارجی وجود ندارد. چون نه آزادی‌های سیاسی و از جمله آزادی مطبوعات وجود دارد و نه حتی

در صفحه ۲

دیپلماسی سری و قراردادهای اسارت‌بار

پارلمان بورژوازی. چندنفری که در رأس آن‌ها خامنه‌ای قرار دارد، مهم‌ترین تصمیمات را می‌گیرند و از طریق دیپلماسی مخفی آن را پیش می‌برند. بنابراین، مردم ایران هرگز اطلاعی از زد و بندهای پشت پرده این رژیم در سیاست خارجی نداشته و نخواهند داشت.

قرارداد ۲۵ ساله میان دولت چین و جمهوری اسلامی هم مشمول همین رویه است. باوجود اینکه مطبوعات خارجی برخی از مفاد مخفی این قرارداد را افشا کرده‌اند، جمهوری اسلامی که یک رژیم به تمام معنا رسوا در میان مردم ایران و جهان است، صریح و بی‌پروا اعلام کرده است که مفاد این قرارداد را علنی نخواهد کرد. در حقیقت آنچه جمهوری اسلامی بر آن نام سند همکاری گذاشته، یک قرارداد دوجانبه میان دو دولت است که مفاد آن برای طرفین، الزام‌آور است. اما از آنجایی که رژیم نگران است محتوای ضد مردمی آن علنی شود، بر آن نام "نقشه راه" "سند همکاری" گذاشته تا لازم نباشد حتی به مجلس ارتجاع اسلامی برود که در نتیجه رقابت‌ها و کشمکش‌های جناحی که در این رژیم هست، مفاد آن به بیرون درز پیدا کند.

نشریه کار در تیرماه سال گذشته، شماره ۸۷۸ با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "تلاش امپریالیسم چین برای تصرف بازار ایران" ماهیت ارتجاعی و اسارت‌بار این قرارداد را تا جایی که مفاد مخفی آن در مطبوعات خارجی علنی شده است، نشان داد.

در دوره انحصارات و سلطه سرمایه مالی، رقابت و تلاش قدرت‌های امپریالیست برای تقسیم مجدد بازارهای جهان به امری ناگزیر تبدیل شده است. چین به عنوان یک قدرت امپریالیست جدید و نوظهور، تلاش می‌کند بازارهای قدرت‌های امپریالیست رقیب را برای صدور سرمایه و کالا از چنگ آن‌ها درآورد. ایران کشوری با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون، منابع زیرزمینی فراوان، نیروی کار ارزان و بازاری سودآور برای چین، یک چنین نمونه‌ای است.

این قرارداد آن‌گونه که وزارت خارجه جمهوری اسلامی سال گذشته کلیات آن را انتشار داد: حوزه‌های سیاسی، امنیتی، دفاعی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، علمی، جهانگردی، نفت و انرژی، زیرساخت‌های مخابراتی و فناوری ارتباطات، تجارت، بهداشت و سلامت و ... را شامل می‌شود.

ناگفته روشن است وقتی که یک رژیم ارتجاعی ورشکسته، امتیاز سرمایه‌گذاری در حوزه‌های چنین گسترده‌ای را به یک قدرت امپریالیست جهانی، واگذار می‌کند، قرارداد آن باید چنان مفتضح و اسارت‌بار باشد که جرئت علنی کردن آن را نداشته باشد.

پترولیوم اکنون بیست در شهر یورماه سال گذشته اعلام کرده بود که از ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری چین در این قرارداد، ۲۸۰ میلیارد آن در صنایع نفت و گاز سرمایه‌گذاری می‌شود و چین در خرید نفت، گاز و محصولات پتروشیمی از تخفیفی تا ۳۲ درصد برخوردار می‌شود و دو سال حق دیرکرد در پرداخت را خواهد داشت. دوسوم مبلغ خرید، نقد پرداخت می‌شود و یکسوم به صورت کالا و خدمات. همچنین، شرکت‌های چینی در اجرای پروژه‌ها حق تقدم دارند و بدون تشریفات مناقصه، از امکان ورود به طرح‌های جدید برخوردارند. روشن است که همراه با این صدور سرمایه، صدها میلیارد دلار، کالای چینی نیز به ایران صادر خواهد شد.

چین علاوه بر منابع نفت و گاز، در معادن دیگر، از جمله مس، سنگ آهن، و غیره نیز سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

در همین حال برای تسهیل صدور سرمایه و کالا به ایران و زمینه‌سازی برای اجرای طرح بزرگ «یک کمربند-یک راه» از طریق ایران برای تسخیر بازار کشورهای دیگر، چین در حوزه زیرساختی، ارتباطی زمینی، ریلی و جاده‌ای، هوایی و تأسیسات بندری نیز سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

سرمایه‌گذاری در توسعه سواحل مکران، «سرمایه‌گذاری در توسعه جزایر منتخب در حوزه گردشگری، صنایع پتروشیمی، شیلات و ...» ارتقای همکاری‌های بانکی، مالی و بیمه‌ای و تأسیس بانک مشترک ایران و چین، جنبه‌های دیگر این قرارداد اند.

اما تصرف بازار ایران متضمن حمایت سیاسی، نظامی و امنیتی از رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران نیز هست. از همین رو، این قرارداد شامل همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی، فرستادن چندین هزار متخصص و مستشار چینی به ایران، تقویت نیروی نظامی جمهوری اسلامی از نظر آموزش، انتقال فناوری‌های نظامی، تسلیحات و اقدامات نظامی مشترک، در اختیار قرار دادن فناوری‌های جدید برای کنترل امنیتی مردم، از جمله مسدود کردن دسترسی به شبکه جهانی اینترنت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیز هست. اما سوازی این، بورژوازی ایران در این غارت و چپاول و استثمار کارگران ایران، شریک چین است و از این طریق سودهای کلانی به جیب خواهد زد. در نظر بگیرید سال گذشته که بیماری کوید ۱۹ بر حجم مبادلات چین و ایران تأثیر منفی گذاشته بود، این حجم مبادلات، رقمی حدود ۲۰ میلیارد دلار بود و بورژوازی ایران از طریق فروش نفت و واردات کالاهای چینی، سود هنگفتی به جیب زد. روشن است که با این قرارداد، حجم سودهای دو طرف، فوق‌العاده افزایش خواهد یافت. اما طبقه

سرمایه‌دار حاکم بر ایران تا جایی که پای سود مادی در میان است، به یکسان از این قرارداد نفع نمی‌برد. جناحی از بورژوازی ایران تأمین منافع خود را در گسترش مناسبات با اروپا و آمریکا و صدور سرمایه و کالا از این کشورها می‌بیند. از همین روست که صداهای مخالفی با این قرارداد از سوی نمایندگان سیاسی جناحی از سرمایه‌داران، در داخل و خارج از کشور نیز شنیده می‌شود. بنابراین، مخالفت آن‌ها نه از زاویه منافع توده‌های زحمتکش مردم ایران، مخالفت با استثمار بی‌رحمانه طبقه کارگر، غارت و چپاول منابع کشور توسط بورژوازی داخلی و خارجی، بلکه منافع مادی خودشان است. هرگز دیده نشد، همین‌هایی که امروز با سلطه امپریالیسم چین بر بازار ایران مخالفت می‌کنند، در دوره رژیم محمد رضا شاه با سلطه امپریالیسم آمریکا مخالف باشند، یا پس از امضای برجام و صدور سیل‌آسای سرمایه‌های اروپایی به ایران با آن مخالفت کرده باشند.

علاوه بر این، اینان اکنون صرفاً از زاویه مخالفت با چین خواستار انتشار علنی این قرارداداند، اما هرگز خواستار برافتادن دیپلماسی سری و انعقاد قراردادهای مخفی نبوده و نیستند. طبقه سرمایه‌دار ایران از هر جناحی که باشد، مخالفتی با امپریالیسم، دیپلماسی سری و قراردادهای اسارت‌بار، نداشته و ندارد. موافقت و مخالفت آن‌ها با سود و زیانی مرتبط است که از این بابت عاید آن‌ها می‌شود.

از دیدگاه طبقه کارگر ایران اما، هدف بورژوازی داخلی و خارجی هر دو، استثمار این طبقه به منظور کسب حداکثر سود است. تفاوتی هم نمی‌کند که این بورژوازی خارجی شریک بورژوازی داخلی، آمریکایی باشد یا چینی، عضو اتحادیه اروپا باشد یا روسی. بنابراین، تنها طبقه کارگر که خواهان برانداختن بورژوازی، نظم سرمایه‌داری، ستم و استثمار در عرصه داخلی و خارجی است، طبقه‌ای که خواهان برافتادن رسم دیپلماسی سری نیز هست، با قراردادهای اسارت‌بار از جمله همین قرارداد بین دولت امپریالیست چین و جمهوری اسلامی مخالفت جدی دارد، آن را مردود می‌داند و راه مقابله با چنین قراردادهایی را سرنگونی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران می‌داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) نیز که از منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه از منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده دفاع می‌کند، صریحاً در برنامه خود اعلام کرده است، کلیه قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی باید ملغی گردند و مفاد آن‌ها برای آگاهی عموم مردم افشاء شود. دیپلماسی سری نیز باید برافتد، تا عموم مردم از تمام مناسبات، مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادهای و پیمان‌ها با دولت‌های دیگر آگاهی داشته باشند.



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر



از فولاد بیاموزیم ، در برابر سرکوب و اخراج بایستیم!

آغاز سال جدید عملی ساخته‌اند. در جمهوری اسلامی، سرکوب و تهدید و اخراج البته همواره یکی از حربه‌ها و سیاست‌های اصلی سرمایه‌داران و دولت آن‌ها برای جلوگیری از اعتراض و اعتصاب و برای انقیاد طبقه کارگر بوده است. این سیاست اکنون اما بسی تشدید گشته است.

درکشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، تهدیدها و فشارها و اقدامات سرکوبگرانه کارفرما و حامیان دولتی وی علیه کارگران در ماه پایانی سال ۹۹ بسیار تشدید شد و مدیریت این شرکت در آستانه سال جدید و درست در شب عید، ۸ کارگر را اخراج نمود. در همان روزهای پایانی اسفند (۲۶ اسفند)، سه پرونده در شعبه دادیاری شوش در مورد کارگران این شرکت در جریان بود. در پرونده اول کارفرما از ۳۱ کارگر، ۱۲ کارگر و ۷ کارگر مجموعاً ۵۰ کارگر شکایت کرده بود. یکی از این پرونده‌ها منجر به صدور قرار جلب ۵ کارگر به نام‌های یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، مسعود حیوری، حمید ممبینی و حسین حمدانی شد. البته اسامی این عده در دیگر پرونده‌های یادشده هم وجود داشت که برای آن‌ها قرار منع تعقیب صادر شده است. ۴ تن از این کارگران قبل‌تر نیز در اعتراضات آبان ماه بازداشت و زندانی شده بودند که با قرار وثیقه آزاد شدند. دوباره از ۱۵ آبان، به دستور کارفرما از ورود ۱۵ کارگر به شرکت ممانعت به عمل آمد. روند تشدید سرکوب و اذیت کارگران و نمایندگان آن‌ها، در شکل قطع اضافه‌کاری، احضار مکرر به کمیته انضباطی و جابجایی برخی کارگران ادامه یافت. ۱۸ اسفند ۵ کارگر یادشده به دادسرای شهرستان شوش احضار شدند. ماجرا همین‌طور ادامه پیدا کرد تا اینکه در آغاز سال جدید اخراج ۸ کارگر اعلام شد. خبرهای انتشار یافته توسط سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه حاکی از آن است که در لیستی که آمیلی جانشین اسدیگی تهیه نموده، قرارداد تعداد زیادی از کارگران تمدید نمی‌شود و قرارداد جدیدی منعقد نخواهد شد. افزون بر این، ۲۸ بهمن علی نجاتی کارگر بازنشسته هفت‌تپه به اوین احضار و حساب بانکی وی مسدود شد. در هفت‌تپه علاوه بر پرونده‌سازی برای

کارگران پیشرو و فعالان کارگری، با اعمال فشار و تهدید علیه فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت‌تپه، درصدد پرونده‌سازی برای این وکیل برآمده و حتی پرونده‌ای نیز برای نامبرده در دادسرای شوش تشکیل شده که به دادسرای عمومی انقلاب اهواز ارجاع شده است. پرونده سازی و پاپوش‌دوزی علیه کارگران هفت‌تپه با شدت ادامه دارد. کارفرما و حامیان دولتی او، فشار و سرکوب علیه کارگران را تشدید نموده و بی‌رحمانه سرگرم انتقام‌جویی از کارگران و فعالان کارگری هستند.

کارگران هفت‌تپه از مدیریت و عوامل کارفرما و همه حامیان دولتی وی به شدت متنفر و نسبت به اقدامات ضد کارگری آن‌ها به شدت معترض‌اند. اگرچه بارها خواهان بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی شده‌اند اما اخراج‌های جدید وظیفه کارگران این شرکت در دفاع از همکاران خویش را سنگین‌تر می‌کند. روز شنبه ۷ فروردین همزمان با اعتصاب کارگران بخش دفع آفات کشاورزی، جمع دیگری از کارگران سایر بخش‌ها نیز به این کارگران پیوستند و ضمن طرح یک‌رشته خواست‌های صنفی، از ۸ کارگر اخراجی حمایت کرده و خواهان لغو اخراج و بازگشت به کار همه کارگران اخراجی شدند. در گروه ملی فولاد اهواز نیز تهدید و فشار علیه کارگران به‌ویژه کارگران پیشرو و فعالان کارگری افزایش یافته است. در پی اعتصابی که در اعتراض به عدم پرداخت چند ماه دستمزد، از روز سوم بهمن آغاز شد و چند روز ادامه داشت، کارفرمای این شرکت نخست به‌طور شفاهی کارگران را تهدید کرد اگر از اعتراض و اعتصاب دست برندارند، اخراج خواهند شد و در گام بعدی در سومین روز اعتصاب طی یک نامه رسمی تهدید به اخراج کارگران را مکتوب کرد و سرانجام در آغاز سال جاری این تهدید را به مرحله اجرا گذاشت. صبح روز سه‌شنبه دهم فروردین ۱۴۰۰، حراست شرکت، از ورود دو تن از فعالان کارگری این شرکت؛ غریب حویزوی و حسین رضایی ممانعت به عمل آورد و به کارگران اعلام شد قرارداد کارشان پایان یافته است. شواهد نشان می‌داد که تعداد بیشتری از

کارگران در لیست اخراج قرار دارند که به‌مرور و با بهانه‌های مختلف اخراج شوند. به دنبال این اقدام ضد کارگری مدیریت شرکت، کارگران هوشیار گروه ملی فولاد با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن اخراج دو تن از همکاران خود و حمایت از آن‌ها، فراخوانی برای تجمع در روز چهارشنبه ۱۱ فروردین در مقابل تالار اجتماعات شرکت صادر نمودند. کارگران پیشرو و آگاه فولاد در اطلاعیه کوتاه خود، نقشه شوم مدیریت برای اخراج‌های گسترده را افشا نموده و بر همبستگی طبقاتی و ایستادگی خود در مقابل مدیریت تأکید نمودند و چنین نوشتند:

"همین‌جا اعلام می‌داریم فرصت و اجازه هرگونه تعرض به معیشت احدی از همکاران خود را نه به مدیریت فاسد و نه به آمرین و صحنه‌گردانان این تصمیم نخواهیم داد و هر آنچه که در توان داریم برای دفاع و حمایت از همکارانمان را بکار خواهیم بست.

بارها و بارها در بزنگاه‌های حساس نتیجه اتحاد و همبستگی ما را دیده‌اید و نیک میدانید کارگران شریف و شجاع گروه ملی صنعتی فولاد آنجا که پای منافع خود و طبقه کارگر و هم سرنوشتانشان در میان است چگونه معادلاتتان را به هم خواهند ریخت.

مسئولیت هرگونه اتفاقی که روی دهد بر عهده گیرندگان و اجراکنندگان این تصمیم خواهد بود."

صبح روز چهارشنبه ۱۱ فروردین، کارگران شاغل در بخش‌های مختلف با تجمع در مقابل تالار اجتماعات، خواهان لغو این تصمیم و بازگشت به کار همکاران خویش شدند. مدیریت شرکت که از سرعت عمل و واکنش سریع کارگران به وحشت افتاده بود، "پژنگی" مدیر حراست را واسطه کرد و نامبرده قول داد "طرف امروز تا فردا" کارگران به سرکار بازخواهند گشت. کارگران هشدار دادند چنانچه این قول، عملی نشود، پیامدش بر عهده مدیر حراست

از فولاد بیاموزیم ، در برابر سرکوب و اخراج بایستیم!



موج احضار و اخراج و در مرحله نخست اخراج کارگران با سابقه، پیشرو و فعالان اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری ادامه دارد. سیاست عمومی سرمایه‌داران که صد درصد مورد حمایت دولت نیز هست، اخراج و تعدیل نیرو است. اگر در برابر موج اخراج‌ها نایستیم و واکنش جدی نشان ندهیم، اگر با این اخراج‌ها مخالفت و از کارگران اخراجی به‌طور همه‌جانبه حمایت نکنیم، دامنه اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها از این فراتر خواهد رفت و به کارگرانی که هنوز نوبت اخراج آن‌ها نرسیده است نیز تسری خواهد یافت. باید در برابر این اخراج‌ها با تمام قدرت بایستیم و از یاران خود دفاع کنیم. همه باید از فولاد و همبستگی درخشان کارگران فولاد بیاموزیم و تمام‌قد در برابر اخراج فعالان کارگری و کارگران پیشرو بایستیم. در هفت‌تپه اگرچه کارگران و سندیکای مبارز آن‌ها در حمایت و دفاع از کارگران اخراجی فعال بوده‌اند، اما این درجه از فعالیت هنوز کافی نیست. اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و چند کارگر دیگر به خاطر دفاع از حقوق کارگران از کار اخراج شده‌اند. هفت‌تپه هنوز نتوانسته است یک کارزار اساسی حمایت از اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی را سازمان دهد. وقتی کارفرما ببیند می‌تواند اسماعیل بخشی و چند تن دیگر را اخراج کند و از جانب توده کارگران با آن‌چنان واکنش مؤثری روبرو نشود، بدیهی است که به خود اجازه دهد پا را فراتر گذاشته و سایر فعالان کارگری را نیز اخراج کند. اینجا با تمام قوا باید ایستاد و نگذاشت یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی و سایرین اخراج شوند. اقدام یکپارچه فولاد نمونه بسیار درخشانی از همبستگی کارگری را نشان داد. فولاد نشان داد اگر ما متحد باشیم، اگر یک‌صدا و یکپارچه در مقابل کارفرما و حامیان دولتی آن بایستیم، آن‌ها نمی‌توانند هر طور که خواستند با ما رفتار و یاران ما را اخراج کنند. از فولاد بیاموزیم و در برابر سرکوب و اخراج بایستیم!



خواهد بود. مدیریت شرکت، مدت‌هاست از همبستگی و اتحادی که در میان کارگران فولاد نهادینه شده، نگران و عصبانی است. کوشش‌های رنگارنگ آن برای درهم شکستن این اتحاد و ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران، راه به‌جایی نبرده است. اعتراضات، اعتصابات و اقدامات هوشیارانه و به‌موقع کارگران، دسیسه‌های مدیریت را خنثی و باشکست روبرو ساخته است. کارگران فولاد پته همه مدیران "پروازی"، دزد و فاسد که در باند مافیای فولاد دست دارند را به روی آب ریخته‌اند. روز ۱۳ دی ۹۹ در اقدامی متحد و رادیکال، گروهی از مدیران ارشد شرکت را که همگی دزد و فاسد و ضد کارگر هستند، از شرکت بیرون انداختند. ۲۴ دی در اعتراض به حضور مدیران فاسد، تولید را متوقف کردند. دسیسه‌چینی مشترک مدیریت و دستگاه امنیتی برای پرونده‌سازی علیه کارگران را خنثی کردند. کوشش‌های مذبحانه و تکراری مدیریت و اداره کار برای سرهمبندی کردن یک شورای اسلامی کار را خنثی نموده و آن‌ها را در دستیابی به این هدف ناکام گذاشتند و بار دیگر نشان دادند که کارگران فولاد بیدارند و از کارگزاران سرمایه در هر رنگ و لباس و تحت هر نامی بیزارند. اقدامات هوشیارانه فولاد بسیار بیش از این‌ها است. این چند نمونه تنها برخی از اقدامات و فعالیت کارگران فولاد در دی‌ماه ۹۹ است. اتحاد و همبستگی کم‌نظیر کارگران فولاد، تمام ترندها و تلاش‌های مدیریت را باشکست روبرو ساخته است. کارگران فولاد با دفاع و حمایت جانانه از دو همکار خویش، بار دیگر روحیه بالای رفاقت و همبستگی میان کارگران فولاد را نشان دادند. فولاد در این لحظه‌ای که هم‌وغم طبقه حاکم اخراج فعالان کارگری و اخراج گسترده کارگران است باید الگوی سایر کارگران باشد. آنچه در فولاد گذشت، شمه‌ای از روش طبقه کارگر در مقابل طبقه حاکم است و همه کارگران از هفت‌تپه گرفته تا نفت و پتروشیمی و معادن باید از فولاد بیاموزند. تهدید و ارباب و اخراج، به کارگران فولاد و هفت‌تپه خلاصه نمی‌شود. در پتروشیمی ایلام در آستانه سال جدید، چند تن از کارگرانی که مسائل و مشکلات و اقدامات ضد کارگری مدیریت شرکت را رسانه‌ای کرده بودند، اخراج شدند. در پتروشیمی بندر

امام، کارانه برخی کارگران فعال را قطع کردند. روز اول فروردین ۱۴۰۰ فاش شد که در پتروشیمی "پارس گلایکول" عسلویه ۱۲ کارگر به دلیل مشارکت در اعتصاب اخراج شده‌اند. مدیران شرکت از این کارگران خواسته‌اند تا تعیین تکلیف نهایی و تسویه حساب، حق ندارند در محل کار حاضر شوند. در پی اعتصاب بیش از ۴۰۰ کارگر فاز ۱۳ عسلویه که زیر نظارت شرکت پیمانکاری "نیرو پروژه" قرار دارد، کارفرما به کارگران قول داد در صورت پایان اعتصاب، مطالبات عقب‌افتاده کارگران را پرداخت کند. پس از پایان اعتصاب اما ۲۰ تن از فعالان اعتصاب را اخراج کرد. در پالایشگاه پنجم پارس جنوبی نیز پس از اعتصاب، تعدادی از کارگران که پیگیر مطالبات بودند، به شرکت ممنوع‌الورود شدند که البته نهم اسفند کارگران در حمایت از همکاران خویش دست از کار کشیدند و مقابل درب ورودی پالایشگاه دست به تجمع زدند. کارگران شرکت کیسون سازنده مخازن نفت، روز ۱۹ اسفند به مدت دو روز دست به اعتصاب زدند و مدیریت شرکت فعالان این اعتصاب را اخراج کرد. در سیمان کارون نیز در آستانه سال ۱۴۰۰ تعداد دیگری از کارگران به همین دلایل از کار اخراج شدند. تعداد زیادی از کارگران شهرداری دردها شهر کشور نیز به همین شیوه از کار اخراج شدند. محمدرضا غیاتی نماینده کارگران شهرداری ایلام به خاطر پیگیری مطالبات و دفاع از حقوق کارگران اخراج شد. در شهرداری زیدآباد، پس از اعتصاب کارگران همراه با کارکنان شهرداری، دو تن از کارگران فعال اعتصاب اخراج شدند. در امیدیه نیز ۳ کارگر شهرداری بدون آنکه حتی معوقات مزدی و بیمه‌ای آن‌ها پرداخت شود از کار اخراج شدند. ده‌ها کارگر دیگر در شهرداری ملکان، کوت عبدالله، یاسوج، ساری، بندرعباس و چندین شهر دیگر از کار اخراج شدند که بخش زیادی از آن‌ها همین کارگران فعال و پیگیر مطالبات کارگران بوده‌اند. در سایر مؤسسات و کارخانه‌ها نیز اوضاع بر همین منوال است. سه عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، داود رضوی، عطا بابا خانی و علی قربانین نیز به پلیس امنیت احضار شدند. دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم بسیاری از فعالان کارگری در کردستان و تهران و دیگر شهرها و استان‌ها را نیز احضار کرده است.

جمهوری اسلامی عامدانه در واکنش‌های همگانی خلل ایجاد می‌کند

محروم و هرگونه مراسمی در این رابطه را ممنوع کرد اما وقتی که پای مراسم‌های مذهبی به میان می‌آید با وقاحت تمام می‌گوید "مناسک و عبادات ماه رمضان برای مردم ما مهم است". جمهوری اسلامی به این امید است که وقتی هرگونه شادی و دور هم جمع شدن ممنوع باشد و تنها مراسم‌های مذهبی آزاد باشند، مردم برای یک لحظه دور شدن از شرایط تحمیلی به پای مراسم‌های مذهبی آمده و این مراسم را رونق ببخشند. مراسم‌هایی که جمهوری اسلامی بقای خود را در رونق بخشیدن به آن‌ها می‌بیند. حسن روحانی در حالی از برگزاری دورهمی‌های ماه رمضان در روزهای آینده دفاع کرد که خود وی در همان سخنان به سرعت گسترش کرونا اعتراف کرده و می‌گوید: "آمار مانند خط مستقیم بالا می‌رود و این یعنی که خطرناک است و آلودگی را سریع پخش می‌کند و مردم در برخی بیمارستان‌ها با تمام اعضای خانواده مراجعه می‌کنند". حتی همان مقامات "ستاد ملی مقابله با کرونا" نیز اعتراف کرده‌اند که در روزهای آینده شرایط بسیار وخیم‌تر خواهد شد. به گفته‌ی خسرو صادق‌نیت رئیس مجتمع بیمارستانی خمینی تهران که بزرگترین مرکز درمانی در ایران است: "در روزهای اخیر ورود بیماران مبتلا به کووید ۱۹ به این مجتمع به شکل چشمگیری افزایش یافته و تمام تخت‌های آی‌سی‌یو پر شده‌اند" (خبرگزاری ایرنا ۱۴ فروردین)، اما با این وجود شهر تهران هنوز به لیست شهرهای قرمز وارد نشده و به‌تازگی در لیست شهرهای نارنجی قرار گرفته است! عقب‌ماندگی جمهوری اسلامی از قریب به اتفاق کشورهای جهان در واکنش‌های همگانی نمونه دیگر از سیاست‌های جنایتکارانه رژیم است. برای نمونه در حالی که در ترکیه همسایه ایران، بیش از ۱۰ درصد مردم تاکنون واکسن دریافت کرده‌اند، در ایران هنوز حتی یک درصد نیز واکسن نشده‌اند و اگر جمهوری اسلامی بخواهد همین روال را طی کند هرگز واکنش‌های همگانی عملی نخواهد شد و بنابراین تنها آلترناتیو واقعی از منظر جمهوری اسلامی برای ایمنی جمعی همان آلوده شدن ۷۰ درصد جمعیت کشور

به ویروس کرونا است. چرا که واکنش‌ها شدن جمعیت و رسیدن به ایمنی جمعی از طریق واکنش‌های همگانی، سرعت عمل می‌خواهد و اگر قرار باشد در طول بیش از یک ماه حتی یک درصد جمعیت هم واکنش نشوند، طبیعی است که هرگز ایمنی جمعی که لازمه‌ی آن واکنش‌ها شدن ۷۰ درصد مردم در مدتی کوتاه (مثلاً کمتر از یک سال) است، بدست نخواهد آمد. جدا از چند کشوری که تاکنون بخش مهمی از جمعیت خود را واکنش داده و محدودیت‌های کرونایی را کاهش داده‌اند، برای نمونه کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز برنامه‌ریزی واکنش‌های عمومی خود را برای بازگشت به روال عادی حداکثر تا آخر تابستان اعلام کرده و امیدوار هستند تا قبل از شروع تابستان بخش مهمی از جمعیت را واکنش کرده باشند تا بدین ترتیب در تابستان جاری محدودیت‌های کرونایی را تا حدود زیادی کاهش دهند. در واقع این کشورها از هم اکنون به برنامه‌ریزی برای دوران پساکرونا می‌اندیشند. اما در ایران، هیچ چشم‌انداز روشنی برای واکنش‌های عمومی وجود ندارد. مینو محرز از اعضای "کمیته علمی ستاد ملی مقابله با کرونا" در گفتگو با خبرنگار "رکنا" با اعتراف به این‌که تا حداقل ۷۰ درصد جمعیت واکنش نشوند، همچنان با موج‌های جدید کرونایی روبرو خواهیم شد، گفت: "انتظار می‌رود که سرعت واردات واکسن کرونا به ایران به کندی پیش رود و با ادامه این شرایط، بازهم روند تامین این واکسن، ذره ذره خواهد بود". سخنان وی معنای دیگری ندارد جز این‌که در صورت بقای حکومت اسلامی حتی تا پایان سال ۱۴۰۰ نیز امیدی به رسیدن به ایمنی جمعی از طریق واکنش‌های همگانی نباید داشت و باید منتظر ماند که در سال جاری نیز مانند سال گذشته مردم درگیر کرونا باشند. در تمام مدتی که کشورهای جهان در تکاپوی واکنش‌ها کردن و خرید واکسن کرونا بوده‌اند، در ایران نه تنها کادر درمانی بلکه حتی آن بخش از کادر درمانی که مستقیماً با بیماران کرونایی سروکار دارند واکنش‌ها نشده‌اند. رئیس مجتمع بیمارستانی خمینی

تهران در همان گفتگو در این رابطه گفت: "تاکنون حدود ۳۵ درصد کادر درمان بیمارستان واکنش‌ها شده‌اند".

در آخرین روزهای سال گذشته، محمد علوی معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز نیز گفته بود: "هنوز همکاران ما در مراکز بهداشت واکسن کرونا دریافت نکرده‌اند، در حالی که با بیماران تماس دارند". او همچنین با بیان این‌که بخش‌ها و ICUها پر از بیمار هستند، با اشاره به ویروس جهش‌یافته‌ی کرونا گفته بود: "میزان واگیری این ویروس ۱۰ برابر بیشتر، بستری شدن ۸ تا ۹ برابر بیشتر و مرگ ناشی از آن ۵ تا ۷ برابر بیشتر از ویروس قبلی است، بنابراین روش‌های قدیم دیگر جوابگوی مقابله با این ویروس نیست... طبق آماری که رئیس دانشگاه علوم پزشکی اهواز اعلام کرده، ۳۴ درصد فوت‌شدگان یا فوت شده به بیمارستان می‌رسند یا در اورژانس جان خود را از دست می‌دهند".

نادر توکلی معاون درمان ستاد مقابله با کرونا در استان تهران نیز همان موقع با اعتراف به این مساله که: "نسبت بستری بیماران در آی‌سی‌یو نسبت به گذشته بیشتر شده است و می‌توان گفت آنهایی که بستری می‌شوند بد حال‌تر هستند"، گفته بود: "درصد بستری افراد زیر ۱۰ سال به ۱۱ درصد رسیده است"، آماری که با هیچ کشور جهان قابل مقایسه نیست. اما به رغم این واقعیت‌ها که از زبان مقامات بیمارستانی همین حکومت بیان شده، جمهوری اسلامی در عمل هیچ سیاست موثری برای مقابله با شیوع کرونا اتخاذ نکرده است، درست برخلاف تمام کشورهای جهان.

در مورد واکنش‌های همگانی دو نکته قابل تعمق دیگر نیز وجود دارد. اول این‌که "ستاد ملی مقابله با کرونا" واردات واکسن کرونا توسط بخش خصوصی را آزاد اعلام کرد. حسن روحانی روز چهارشنبه ۱۱ فروردین در جلسه هیات وزیران در این رابطه گفت: "بخش خصوصی با ارز نیمایی می‌تواند واکسن را وارد کند، بیاورد و در بیمارستان‌های خصوصی، دولتی و هر جا که وزارت بهداشت و درمان مناسب می‌داند تزریقات انجام بگیرد. حتی اگر یک کارخانه و یک تولیدکننده بزرگ برای کارگران خودش می‌خواهد برود و با هماهنگی وارد

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

جمهوری اسلامی عامدانه در واکسیناسیون همگانی خلل ایجاد می‌کند

کند و از واکسن استفاده کند... چرا یک ایرانی برای زدن واکسن برود در کشور دیگر پول بلیط هواپیما، هتل بدهد و یک ماه بماند تا واکسن را تزریق کنند. این را مصوب و ابلاغ کردیم و وزارت بهداشت دنبال می‌کند و هر دستگاه بیاورد، مشکلی در این زمینه نداریم".

در جهان امروز، تنها در ایران، این ام‌القرای اسلام ممکن است که خرید و فروش واکسن کرونا به دست مافیای دارو سپرده شود. مافیایی که به دست صاحبان قدرت همچون شرکت "برکت" متعلق به "استاد اجرایی فرمان امام" اداره می‌شود. در هیچ کشور دنیا، در این جهان سرمایه‌داری، در این جهان پر از ظلم و جنایت، نمی‌توانید چنین موردی از جنایت و خیانت ببینید که این‌گونه جان و زندگی مردم به مافیای دارو سپرده شود. مردم فقیر، کارگران و زحمتکشان از واکسن محروم اما ثروتمندان راحتی بتوانند واکسن بخرند. در همه جای دنیا واکسیناسیون براساس اولویت‌های شغلی، سنی و بیماری‌های زمینه‌ای و رایگان انجام می‌شود، نه براساس ثروت، چیزی که فقط در "ایران اسلامی" می‌توان دید. وضعیت فاجعه‌بار هزینه‌های درمانی در جمهوری اسلامی، از جمله هزینه‌های کمرشکن درمان بیماری‌هایی چون سرطان و غیره برای خانواده‌های کارگری و زحمتکش که آن‌ها را به فقر مطلق و یا اساساً ناتوان از ادامه درمان می‌سازد، یک نمونه در همین جهان نابرابر سرمایه‌داری معاصر است. در مورد کرونا نیز وقتی که معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز اعتراف می‌کند بسیاری از بیماران یا وقتی به بیمارستان می‌رسند فوت کرده‌اند یا در اورژانس فوت می‌کنند، تنها به این دلیل است که این مردم قادر به تامین هزینه‌های بیمارستانی نیستند وگرنه چه کسی می‌خواهد عزیزش این‌گونه از دست برود.

اما نکته قابل تعمق دیگر واکسیناسیون پاکبانان بود. در حالی که کادر درمانی و گروه‌های پرخطر هنوز واکسینه نشده و چشم‌انداز روشنی هم برای واکسینه شدن آن‌ها وجود ندارد، به یکباره خبری در مورد واکسیناسیون پاکبانان در استان فارس منتشر شد. مقامات بهداشتی استان در پی رسانه‌ای شدن خبر مدعی شدند که پاکبانان جزء گروه‌های پرخطر هستند و برای همین واکسن دریافت کرده‌اند. این مقامات بهداشتی در حالی چنین ادعایی را مطرح کردند که حتی پرداخت دستمزدهای پاکبانان که تنها راه تامین معاش آن‌هاست، ماه‌ها به عقب افتاده

است اما به یکباره مقامات بهداشتی استان در حالی که هنوز حتی کادر درمان بیمارستان‌ها واکسن دریافت نکرده‌اند به یاد پاکبانان افتاده‌اند. واقعیت ماجرا اما چیز دیگری بود. به گفته‌ی مقامات بهداشتی جمهوری اسلامی براساس قراردادی که بین ایران و کوبا برای آزمایش بالینی واکسن کرونایی کوبایی بسته شده بود، مرحله سوم این آزمایش در ماه‌های اسفند و فروردین در ایران می‌بایست صورت بگیرد. در تمام کشورهای جهان این آزمایش‌های بالینی با حضور داوطلبان انجام می‌شود. اما در ایران، از آنجایی که مردم هیچ اعتمادی به حکومت ندارند، به یکباره مقامات حکومتی به یاد پاکبانان افتاده و واکسن آزمایشی را بدون اطلاع آن‌ها، به بازوان‌شان تزریق کردند! کاری که باز در هیچ‌جای این دنیای پر از ظلم و جنایت صورت نمی‌گیرد، مگر در حکومت اسلامی.

بیش از یکسال از شیوع پاندمی کرونا می‌گذرد و در تمام این مدت جمهوری اسلامی جز حرف زدن و دروغ گفتن کاری برای مقابله با آن نکرده است. از پنهان کردن ورود ویروس به ایران در بهمن ماه سال ۹۸ تا سخنان خامنه‌ای که آن را حمله بیولوژیکی خواند، از ویروس‌یاب مستعان ۱۱۰ سپاه پاسداران که مورد تمسخر همگان قرار گرفت تا هم اکنون ماجرای واکسن کرونای ایرانی و البته از همه مهم‌تر آمارهای دروغین که یکی از علل مهم گسترش ویروس کرونا در ایران است. مجموعه سیاستی که قریب به یقین تاکنون منجر به جان باختن حدود ۲۰۰ هزار نفر و داغدار شدن خانواده‌های‌شان شده است. سیاستی که اگر چه نتایج دهشتناکی برای مردم داشته اما برای جمهوری اسلامی مانند جنگ ایران و عراق، "نعمتی الهی" بوده و هست. برای همین نیز جمهوری اسلامی هیچ عجله و شتابی برای واکسینه کردن مردم ندارد، به‌خصوص که الان بخش خصوصی

برای سرمایه‌داران "محترم" و "عزیز" حکومت اسلامی و مقامات اوباش و فاسد و دزد آن قرار است واکسن کرونا آن هم از نوع "فایزر" و "مدرنا" تهیه کند که خامنه‌ای برای مردم معمولی ممنوع کرده بود! گویا اساساً ممنوع کردن ورود آن‌ها توسط دولت هدفی جز سپردن واردات آن‌ها به مافیای دارو نداشت!

حکومتی بی‌لیاقت که گسترش شیوع کرونا را به مردم و دورهمی‌های آن‌ها و عدم رعایت "پروتکل‌های بهداشتی" توسط آن‌ها نسبت می‌دهد، اما هیچ‌کس در ایران شکی ندارد که مسبب این فاجعه حکومت اسلامی است، حکومت دزدان و فاسدان، حکومت جاهلان و آدمکشان.

اگر جمهوری اسلامی آمارهای واقعی را از ابتدا به مردم می‌داد و مردم را از ابعاد واقعی آن آگاه می‌کرد و اگر جمهوری اسلامی با اعلام قرنطینه، برای تامین معاش و سایر هزینه‌های مردم برای ماندن در قرنطینه اقدام می‌کرد، کرونا از مردم ستم‌دیده ایران این همه قربانی نمی‌گرفت. همان‌طور که برخی از کشورهای دنیا هم‌چون نیوزیلند و ویتنام با کمترین قربانی اساساً آن را کنترل کردند و دیگران نیز در حال به کنترل درآوردن آن هستند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی براساس منافع خود و برخلاف خواست توده‌های مردم، عامدانه اقدامی برای واکسیناسیون همگانی و رسیدن به ایمنی جمعی از این طریق نمی‌کند که بارزترین و آشکارترین نمونه آن همان سخنان خامنه‌ای در مورد ممنوع کردن واکسن‌های آمریکایی و انگلیسی و ایجاد تاخیر در واکسیناسیون با آن سخنان است.

خواست واکسیناسیون همگانی، فوری، مطمئن و رایگان، خواست عموم کارگران و زحمتکشان ایران است و برای رسیدن به این خواست راهی جز مبارزه برای مجبور کردن جمهوری اسلامی به تمکین در برابر خواست توده‌ها وجود ندارد.



جمهوری اسلامی در قعر جدول شکاف جنسیتی

۲۰۰۶ مجمع جهانی اقتصاد، ایران در رتبه ۱۰۸ قرار داشت. در حالی که در گزارش امسال به رده ۱۵۰ سقوط کرده است.

در گزارش سالانه امسال، بالاترین رتبه جمهوری اسلامی در حوزه "دسترسی زنان به امکانات آموزشی" است که با تخمین میزان ۸۰/۸ درصد باسواد در زنان و ۹۰/۴ درصد باسواد در مردان، جایگاه ۱۱۸ را در بین کشورهای جهان به خود اختصاص داده است.

با توجه به چنین کمیت بالایی از میزان سواد و دانش زنان در ایران، که می‌بایست تاثیر مستقیم آن را در اشتغال زنان می‌دیدیم، نتیجه اما کاملاً بر عکس است. بر اساس گزارش جدید مجمع جهانی اقتصاد، جمهوری اسلامی به لحاظ شکاف جنسیتی در حوزه "فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی" در رتبه ۱۴۷ قرار دارد که یکی از پایین‌ترین رده‌های برابری زنان با مردان در عرصه کار و اشتغال است. این بدان معنا است که هیئت حاکمه ایران با توجه به قوانین زن‌ستیز و اعمال انواع تبعیضات جنسیتی، تا چه اندازه برای زنان در حوزه "فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی" محدودیت‌های شغلی بویژه در پانزده سال گذشته ایجاد کرده است. چرا که طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۶، جمهوری اسلامی در حوزه "فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی" زنان در جایگاه ۱۰۶ قرار داشت؛ اما اکنون در همین حوزه به رتبه ۱۴۷ سقوط کرده است.

لازم به یادآوری است در گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد، شکاف نرخ مشارکت اقتصادی با در نظر گرفتن نسبت اشتغال زنان به مردان در نیروی کار سنجیده می‌شود. هم‌اکنون در نظام ارتجاعی، ضد زن و سرمایه‌داری حاکم بر ایران، تنها ۹/۱۷ درصد از نیروی کار به زنان اختصاص دارد و مردان نیز ۳/۷۵ درصد آن را تشکیل می‌دهند. در حوزه "توانمندسازی سیاسی" نیز، جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته پس رجت داشته و اکنون طبق تازه‌ترین گزارش مجمع جهانی اقتصاد در رتبه ۱۴۵ کشورهای جهان قرار دارد. در حالی که در سال ۲۰۰۶ توانسته بود رتبه ۱۰۹ را به خود اختصاص دهد.

فراموش نکنیم رتبه بندی کشورهای مختلف جهان در گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد، عمدتاً متکی به آمار و ارقامی هستند که دولت‌ها از جمله دولت جمهوری اسلامی به نهادهای بین‌المللی ارائه می‌دهند. آمارهایی که می‌تواند به شدت جعلی و دروغین باشند، خصوصاً در حوزه سیاست و اشتغال یا به تعبیر مجمع جهانی اقتصاد، حوزه "توانمندسازی سیاسی" و حوزه "فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی"، که جمهوری اسلامی سابقه ننگینی در ارائه آمار دروغین در این حوزه‌ها دارد.

نکته دیگری که در بررسی گزارشات سالانه مجمع جهانی اقتصاد و نهادهای سازمان ملل متحد باید به آن توجه کرد، میزان تعامل سیاسی و اقتصادی نهادهای بین‌المللی با حکومت ایران در یک بازه زمانی معین است. برای مثال،

تفاوت فاحش جایگاه جمهوری اسلامی در گزارش شکاف جنسیتی سال‌های اخیر مجمع جهانی اقتصاد در مقایسه با گزارش سالانه آن در ۲۰۰۶، می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با نفوذ سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی و حضور پررنگ آنان در دو دستگاه اجرایی و قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در آن بازه زمانی معین داشته باشد. دورانی که به تقریب، تمام نهادهای بین‌المللی از سازمان بهداشت جهانی گرفته تا صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از سازمان بین‌المللی کار (ای، ال، او) گرفته تا عفو بین‌الملل و دیگر نهادهای حقوق بشری سازمان ملل، جمله‌ای در تعامل سیاسی و اقتصادی با "اصلاح‌طلبان" حکومتی، چشمان خود را بر حقایق دردناک تبعیضات جنسیتی، سرکوب و بی‌حقوقی زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بستند و صرفاً بر اطلاعات آماری نهادهای دولت ایران در حوزه‌های بهداشت و درمان و آموزش و اشتغال بسنده کرده و بر گزارشات ایران مهر تایید زدند. آمارهایی که در آن بازه زمانی معین، به منظور تقویت سیاسی و اقتصادی "اصلاح‌طلبان" حکومتی، بیش از هر زمان دیگری مورد استناد نهادهای بین‌المللی و مجمع جهانی اقتصاد قرار گرفت و جمهوری اسلامی هم‌با بهره‌گیری از همین تعامل سیاسی، برای دوره‌ای معین، چرخه گزارش سالانه "شکاف جنسیتی" مجمع جهانی اقتصاد را به نفع خود تغییر داد و در جایگاه ۱۰۸ قرار گرفت.

در گزارش سالانه "شکاف جنسیتی"، معیار بررسی حوزه "توانمندسازی سیاسی" زنان نیز همانند بررسی حوزه "دسترسی زنان به امکانات آموزشی" روی مولفه‌های خاصی استوار است. برای مثال میزان درصد زنان فعال در مجالس قانون‌گذاری کشورهای مختلف، یکی از شاخص‌ترین عامل رتبه بندی زنان در حوزه "توانمندسازی سیاسی" است. هرچه حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری پر تعدادتر باشد، آن کشورها در حوزه "توانمندسازی سیاسی" و برابری زنان از جایگاه بهتری برخوردار خواهند بود. تاکید بر این مولفه و تاثیر آن در رتبه بندی شکاف جنسیتی دست کم در نظام جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی‌تواند معیاری برای سنجش برابری زنان در حوزه "توانمندسازی سیاسی" تلقی گردد. چرا که گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد، هرگز به عملکرد زن‌ستیزانه این زنان در مجالس قانون‌گذاری کمترین توجه‌ای ندارد.

برای نهادهای بین‌المللی و مجمع جهانی اقتصاد، هرگز اهمیتی ندارد که این زنان مرتجع و به اصطلاح نماینده زنان در مجالس حکومت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی تا چه میزان در تدوین قوانین ارتجاعی، ضد زن و مردسالارانه نقش فعالی دارند؛ آنان هرگز به نقش فعال این زنان مرتجع که در تدوین بسیاری از قوانین ضد زن از جمله کودک‌همسری حتی از مردان قانونگذار ضد زن هم فعال‌تر و پیش‌قدم‌تر هستند، کمترین توجهی ندارند. معیار و ملاک مجمع جهانی اقتصاد صرفاً میزان درصد حضور زنان در

مجلس ارتجاع اسلامی یا دیگر نهادهای حکومتی است که در حوزه "توانمندسازی سیاسی" مورد استناد قرار می‌گیرند. و از این روست که می‌بینیم در گزارش سال ۲۰۰۶، که دوران اوج نفوذ اصلاح‌طلبان حکومتی است، جمهوری اسلامی به لحاظ شکاف جنسیتی در مقام ۱۱۸ و در حوزه "توانمندسازی سیاسی" در رتبه ۱۰۹ قرار می‌گیرد، اما اکنون با افول دوران رونق "اصلاح‌طلبان" در نهادهای حکومتی و به تبع آن کاهش تعداد زنان مرتجع در مجلس ارتجاعی، به یکباره دولت ایران در حوزه "توانمندسازی سیاسی" با یک سقوط چشمگیر در جایگاه ۱۴۵ قرار گرفته است.

در تمام ۴۲ سال گذشته، عین همین وضعیت را در گزارش سالانه دیگر نهادهای بین‌المللی از جمله در بررسی وضعیت نقض حقوق بشر شاهد بوده‌ایم. قوانین جمهوری اسلامی در اعمال تبعیضات شدید جنسیتی علیه زنان، نقض حقوق بشر، اعمال سرکوب و شکنجه و کشتار در تمام دوره‌های مختلف حاکمیت این رژیم رایج بوده و در هیچ برهه‌ای هم متوقف نشده است. اگر تغییر اندکی هم صورت گرفته، تنها در آشکال و ابزار سرکوب و شکنجه و کشتار و اعمال انواع تبعیضات جنسیتی بوده که در هر دوره‌ای متناسب با موقعیت سیاسی و اجتماعی رژیم در عرصه داخلی و بین‌المللی تنظیم شده‌اند. زنان ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و شرایط اجتماعی آنان نیز همواره تابعی از شرایط عمومی کل جامعه بوده است.

اکنون بر همگان روشن است که اگر زنان ایران در برخی زمینه‌ها دست‌آوردهایی نیز داشته‌اند، در نتیجه تلاش و مبارزه آن‌ها است. وگرنه تدوین قوانین ارتجاعی و ضد زن در تمام دوره‌های حکومتی چه در سال‌های نفوذ "اصلاح‌طلبان" حکومتی که جمهوری اسلامی به لحاظ "شکاف جنسیتی" در رتبه ۱۱۸ قرار گرفت و چه اکنون که به قعر جدول نابرابری زنان سقوط کرده است، همواره به یک سان علیه زنان رواج داشته است. مبارزات پیگیر و مستمر زنان سبب شده تا نهادهای بین‌المللی نیز به "شکاف جنسیتی"، نقض حقوق بشر، اعمال سرکوب، شکنجه، اعدام و اذیت و آزار نهادینه شده علیه زنان ایران نیم‌نگاهی داشته باشند. وگرنه به لحاظ حقوق شهروندی، رفع تبعیضات جنسیتی و کاهش فشار بر زنان، در هیچ دورانی از حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها قانونی به نفع "توانمندسازی سیاسی" زنان تدوین نگردید، نه تنها هیچ قانونی در حوزه "فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی" به نفع زنان تصویب نشد، بلکه سال‌ها از پی سال قوانین تبعیض‌آمیز جدیدی هم بر قوانین ضد زن پیشین افزوده شدند. قوانینی که مدام "شکاف جنسیتی" و نابرابری زن و مرد را عمیق‌تر ساخت و جمهوری اسلامی را به قعر جدول شکاف جنسیتی در جهان پرتاب کرد.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغاً باید گردد

جمهوری اسلامی در قعر جدول شکاف جنسیتی

جنسیتی در آینده نزدیک تأکید شده است. در واقع بر اساس گزارش جدید مجمع جهانی اقتصاد، در حوزه شکاف جنسیتی، چشم انداز تیره و تاری برای جهان آینده ترسیم شده است. یکی از دلایلی که طی سال گذشته باعث تعمیق بیشتر شکاف جنسیتی در کشورهای مختلف جهان خصوصاً در حوزه اقتصاد شده، شیوع اپیدمی کرونا است. موضوعی که مجمع اقتصاد جهانی در گزارش امسال خود به صراحت به آن پرداخته و اعلام کرده است که بر اثر شیوع کرونا، شکاف جنسیتی در جهان عمیق تر شده، زنان بیش از مردان در معرض بیکاری قرار گرفته اند، و ناچار شده اند تا برای نگهداری از

بچه ها در خانه بمانند. آنچه در سطور بالا بدان اشاره شده، خلاصه ای از گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد در مورد شکاف جنسیتی است که روز چهارشنبه ۱۱ فروردین (۳۱ مارس ۲۰۲۱) انتشار یافته است. با مطالعه این گزارش، آنچه در نگاه اول ذهن خواننده را به خود جلب می کند، همانا تعمیق بیشتر شکاف جنسیتی در کلیه کشورهای جهان است. صد البته این شکاف جنسیتی در کشورهای آفریقایی و خاورمیانه و به طور اخص در نظام جمهوری اسلامی ایران روند رو به رشد آشکاری داشته است. برای نمونه، در گزارش درصافه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 914 April 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی